

در خصوص تدبر موضوعی و تفسیر موضوعی، آثاری جمع‌آوری شده‌اند. در تفسیر موضوعی، معروف‌ترین اثر، اثر آیت‌الله جوادی آملی است که همان تفسیر تسنیم می‌باشد. این تفسیر که از حدود سال ۱۳۶۰ شروع شده و اکنون هم ادامه دارد، در اصل به صورت ترتیبی تقریر شده است، اما موسسه‌ی ایشان این مباحث را به صورت موضوعی هم مرتب و تألیف نموده‌اند. مباحثی مثل، توحید در قرآن، معاد در قرآن، نبوت در قرآن و ... از جمله مباحثی است که در این کتاب بیان شده است. البته واقعیت این است که ایشان با وجود اینکه شخصیت بسیار برجسته‌ای در فلسفه و تفسیر می‌باشند، اما مطالبی که در این کتاب بیان نموده‌اند، خیلی محتوای راغی و عمیقی ندارند.

تفسیر موضوعی دیگری که بهترین تفسیر موضوعی محسوب می‌شود، کتاب رسائل مرحوم علامه می‌باشد. این کتاب هرچند که عنوان تفسیر موضوعی ندارد، اما مشحون از آیات قرآن می‌باشد و تمی کاملاً موضوعی دارد. همان‌طور که در جلسه‌ی پیش هم اشاره کردیم، مرحوم علامه، پیش از آنکه تفسیر المیزان را بنویسند، رسائل را نوشتند: رساله‌ی توحید، اسماء، ذات، صفات، انسان، انسان قبل از دنیا، انسان بعد از دنیا و ... که این‌ها در حقیقت مباحث اعتقادی مبتنی بر قرآن هست. لذا اگر بخواهیم به صورت موضوعی به قرآن نگاه کنیم، بهترین منبع، همین رسائل خواهد بود.

در بحث تدبر در قرآن، بیشتر مباحثی که مطرح شده است، در همین ۴۰ سال اخیر بوده و منبع قدیمی‌تری با این موضوع، نمی‌توان پیدا نمود. به عبارت دیگر، تا قبل از انقلاب، هرگاه بحث از قرآن مطرح می‌شده، بحث از تفسیر قرآن بوده و بحث تدبر در قرآن، به عنوان به رشته و موضوع جداگانه برای تألیف کتاب، اصلاً مطرح نبوده. بر این اساس، در خصوص تدبر در قرآن، می‌توان به کتاب آقای صبوحی، کتاب آقای الهی، تفسیر نور آقای قرائتی اشاره کرد.

تفاوت تفسیر و تدبر

تفسیر به این معناست که یک نفر وقت بگذارد و ابهام‌های آیات را، یکی‌یکی، بدست آورد، محکم و متشابه را استخراج کند و مقارن، آیات قرآن را بحث کند. اما اینکه آیات قرآن را بخوانیم و بر اساس آن، صرفاً یکسری نکات و پیام‌هایی را استخراج کنیم، دیگر تفسیر نیست بلکه به آن تدبر می‌گویند.

یک سوالی که ممکن است پرسیده شود، این است که آیا اساساً تدبر در قرآن، کار درستی است یا خیر؟ در جواب باید گفت که کار درستی است به این خاطر که مستند قرآنی دارد:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا^۱

پس آیا در این قرآن تدبر و اندیشه نمی‌کنند یا بر دل‌هایی قفل‌های (عناد و قساوت و شقاوت) آن نهاده شده است؟!

یا آیه‌ی:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ^۲

^۱ سوره مبارکه‌ی محمد، آیه‌ی ۲۴

^۲ سوره‌ی مبارکه‌ی ص، آیه‌ی ۲۹

(این قرآن) کتابی پرخیز و برکت است که بر تو فرفرستادیم تا آیات آن را تأمل و پی‌گیری کنند (و به معارف عمیق آن برسند) و برای آنکه صاحبان خردها (ی ناب) متذکر شوند.

اما آیا این آیات به معنای این است که تدبر، هیچ قید و محدودیتی ندارد؟ جواب این است که چرا دارد، «محدویتِ عقلی» دارد. کسی که در قرآن تدبر می‌کند، حداقل باید به زبان قرآن و ادبیات عرب، تسلط داشته باشد و الاً ممکن است دچار سوء برداشت بشویم؛ مگر اینکه آن نکته‌ی بدست آمده را به یک نفر که تسلط به آن زبان داشته باشد، ارائه نماییم.

یک نکته‌ای که در رابطه با تدبرهای انجام شده وجود دارد این است که این نکات تدبری، از این جهت که توانسته‌اند جامعه را تا حدودی به سمت تدبر در قرآن و اندیشیدن در آیات قرآن، سوق بدهند و مردم را از حصار این فکر که برای فهم قرآن حتماً باید به تفسیر و عالم قرآن، مراجعه نمود، دور کرده‌اند، بسیار کار خوب و تأثیرگذاری بود. به عبارت دیگر، فهم قرآن نیاز به واسط ندارد و به این ترتیب، تنها منبع درس تدبر و تفسیر، خود قرآن می‌باشد. قرآن همانند یک سفره‌ای می‌باشد که برای همه‌ی مردم پهن است. تنها و تنها زمانی نیاز به مفسر داریم که یک نقصی در وجود ما باشد؛ مثلاً ادبیات عرب را خوب نمی‌دانیم، آن‌گاه به مفسر مراجعه می‌کنیم. فلذا، مراجعه‌ی به مفسر، اصل نیست بلکه یک نیاز عَرَضی غیراصل می‌باشد. اما با این وجود، این انتقاد را هم به این افراد وارد می‌دانیم که دستاوردهای آن‌ها، دستاوردهای مهم و بزرگی نبوده است.

❁ روایاتی مانند **إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ** که نظیر عبارت ابتدای سوره‌ی آل‌عمران هستند:

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ^۳

تأویل (و بازگشت معنی حقیقی) آن را جز خدا نمی‌داند؛ و آنان که رسوخ در دانش دارند

ناظر به تأویل قرآن می‌باشند نه ناظر به تفسیر. تفسیر یعنی زدودن ابهام که قابل دست یافتن برای همه هست. اما تأویل یعنی باطنِ آیه؛ یعنی بفهمیم در پشت آن آیه، چه حقیقتی نهفته است. این تأویل را قرآن و روایات می‌فرمایند که فقط خداوند می‌دانند و راسخون در علم (پیغمبر و اهل‌بیت ایشان). در واقع، مخاطب اصلی قرآن، پیغمبر اکرم و اهل‌بیت می‌باشند که از نور او آفریده شده‌اند. فلذا، حقیقت قرآن را فقط پیامبر و اهل‌بیت درک می‌کنند. و ما مردم عادی هم اگر بخواهیم درکی از تأویل پیدا کنیم، حتماً باید از طریق آن‌ها و به خواست آن‌ها باشد.

هدف از انزال قرآن

نکته‌ی دیگری که به عنوان مقدمه‌ی درس باید به آن توجه داشته باشیم، نگاه ما نسبت به قرآن است. قرآن، فقط و فقط ذکر است و چیزی غیر آن نیست:

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ^۴

^۳ سوره‌ی مبارکه‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۷

^۴ سوره‌ی مبارکه‌ی ص، آیه‌ی ۸۷

واژه‌ی ذکر یعنی: یادآوری، به خاطر آوردن و متنبه کردن. بر این اساس، کار ویژه‌ی قرآن و وظیفه‌ی اصلی قرآن، ذکر است. بله، در قرآن بحث نظام‌سازی هم مطرح شده است، اما این هدف، غرض اصلی قرآن نیست؛ بلکه هدف نهایی، تنها همان ذکر است.

اگر این «ذکر بودن» قرآن را همواره در نظر داشته باشیم، یکی از نتایجی که حاصل می‌شود این است که دیگر انتظار بیش از حدی از قرآن نخواهیم داشت. به بیانی دقیق‌تر، این الفاظی که ما از قرآن مشاهده می‌کنیم، در بطن خودش، جامع همه‌ی معارف الهی است؛ اما آیا این حرف به این معناست که ما باید همه‌ی علوم را از قرآن طلب کنیم؟ آیا همه‌ی نظامات اقتصادی، همه‌ی قوانین فیزیک و... از قرآن بدست می‌آید؟ خیر، قرآن آمده است برای «ذکر» و در کنار آن، نظام‌ساز هم هست.

اما باید به این نکته دقت داشت که «ذکر» یک مفهوم تشکیکی و ذومراتب است. ذکر بودن قرآن، برای هر انسانی و برای هر مخاطبی، یک منظور متفاوتی پیدا می‌کند. به این ترتیب، باید دقت کنیم که ذکر بودن قرآن برای یک کافر یا مشرک به چه معناست؟ به عبارت دیگر، در معنای ذکر بودن قرآن این نکته نهفته است که: اگر فرد به فطرت و نهاد خودش مراجعه کند، خدا را در آن می‌یابد. بنابراین، قرآن آمده که انسان‌ها را متنبه کند به حقایق عالم هستی و آلا خود آدم‌ها، ذاتا این فهم را دارند ولی فراموش کرده‌اند.

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ^۵

و آن‌گاه که پروردگار تو از بنی آدم، از صلبشان اولادشان را برگرفت (آنها را در دنیا از صلب یکدیگر به تدریج در طول تاریخ بیرون آورد) و آنها را (به وسیله درک عقولشان و ابلاغ پیامبران) بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟

بر همین اساس، همه‌ی انسان‌ها نیاز به تذکر دادن و یادآوری دارند و برای این یادآوری، باید مصداق اتم را آن که همان قرآن می‌باشد، دائما بخوانند و در غیر این صورت، هزاران گناه و غبار، جلوی دید او را می‌گیرند. بنابراین، نگاه ما به قرآن هم باید نگاه به ذکر باشد، نه نگاه کتاب علی، نه کتاب نظام‌سازی و... بله ممکن است این مباحث و یا اصول کل آنها، در قرآن آمده باشد، اما اساسا قرآن برای ذکر است. هم‌چنین، بر اساس این نگاه ذکریت، اگر ما می‌خواهیم در قرآن تدبیر کنیم، باید هدفمان این باشد که با این نکات تدبری، متذکر بشویم. در نتیجه، اگر ما برای تدبیر در قرآن وقت گذاشتیم ولی در نهایت، هیچ تغییر حالی در ما ایجاد نشد، یعنی یک کار بی‌فایده (یا در بهترین حالت کم‌فایده) انجام داده‌ایم. پس همواره در کلاس تدبیر به این نکته توجه داشته باشید.

^۵ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۲